

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۰۸/۲۹

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۵ شهریور ماه [سنبله]

هدف داخلی و خارجی تبلیغات نظامی جمهوری اسلامی:

سران سیاسی و فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در طول هفته‌ای که گذشت، یکی پس از دیگری هشدار دادند که هر گونه حمله نظامی به ایران با واکنشی روبرو خواهد شد که محدود به دفاع داخلی نخواهد بود، بلکه به تعرضی تبدیل می‌گردد که تمام کره زمین را در بر خواهد گرفت.

احمدی‌نژاد روز شنبه در مصاحبه‌ای با روزنامه الشرق، گفت:

"در صورت هر حمله نظامی به ایران، واکنش جمهوری اسلامی کره زمین را در بر خواهد گرفت." او در دانشگاه مالک اشتر، در جمع فرماندهان رده بالای رژیم نیز گفت:

"اگر دشمنان بخواهند تعرضی انجام دهند به خوبی می‌دانند که شعاع دایره عکس‌العمل ملت ایران بسیار وسیع و گسترده خواهد بود. در بخش صنایع دفاعی باید تا جایی پیشرفت کنیم که تمام سلاح‌های دشمنان در برابر توان دفاعی کشورمان بی‌اثر شود و در این عرصه، هنر اصلی آن است که دشمن را در پایگاه اصلی خود زمین‌گیر کنیم و بدون شک تحقق این اهداف در مقابل توان عظیم ایران شدنی است."

پیش از این، خامنه‌ای نیز تهدید کرده بود که واکنش حمله نظامی به ایران به منطقه محدود نخواهد ماند و میدان گسترده‌تری را در بر خواهد گرفت. وزیر دفاع جمهوری اسلامی، روز دوشنبه گفت:

"هر کشوری که بخواهد با آتش بازی کند، عکس‌العمل ایران و پاسخ بسیار گسترده و سخت خواهد بود." سپاه پاسداران نیز با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که در صورت حمله احتمالی منافع دشمنان در هر نقطه‌ای هدف قرار خواهد گرفت. دیگر مقامات سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی هم موضع‌گیری‌های مشابهی بر سر این مسأله داشتند. اما گذشته از جوانب تبلیغاتی پوچ و البته ابلهانه امثال احمدی‌نژاد مبنی بر این که واکنش جمهوری اسلامی تمام کره زمین را در بر خواهد گرفت، سؤال این است که چه اتفاقی رخ داده و یا در شرف رخ دادن است که این

همه تبلیغات بر سر جنگ و حمله نظامی از سوی رژیم به راه افتاده است؟ آیا واقعاً اوضاع تا آن مرحله پیش رفته است که جنگ به مسأله لحظه کنونی تبدیل شده است؟

تردیدی نیست که وقتی تضاد منافع و اختلافات میان دولت‌ها نتواند به شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل گردد و این اختلافات مدام تشدید شوند، سرانجام زور و قدرت نظامی برای حل تضاد در دستور کار قرار می‌گیرد و کار به درگیری نظامی و جنگ خواهد کشید.

سرشت اختلافات جمهوری اسلامی و برخی قدرت‌های جهانی نیز همان گونه که تاکنون عملاً نشان داده شده است، از آن نوعی‌ست که راه حل مسالمت‌آمیز را بر نمی‌تابد و احتمال وقوع جنگ را پیوسته افزایش می‌دهد. اگر طرفین نزاع، مدت‌ها می‌کوشیدند اهداف واقعی خود را در پشت اختلافات هسته‌ئی پنهان سازند، اکنون هر دو طرف می‌پذیرند که اصل نزاع، ریشه در توسعه‌طلبی و هژمونی‌طلبی دارد. آمریکا و اروپا اکنون صریحاً عنوان می‌کنند که جمهوری اسلامی یک خطر جدی برای ثبات سیاسی دولت‌های متحد آن‌هاست. به عبارت صریح‌تر در تلاش است منافع اقتصادی و سیاسی این قدرت‌ها را با تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه به مخاطره اندازد. جمهوری اسلامی هم دیگر پنهان نمی‌کند که اهدافی توسعه‌طلبانه را دنبال می‌کند و اکنون آشکارا نقش و رسالت نه فقط منطقه‌ئی بلکه جهانی برای خود قائل است. از همین روست که اختلافات نتوانسته و نمی‌تواند با مذاکره و دیپلماسی حل شوند. لذا اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود، جنگ، ناگزیر خواهد بود. با تمام این اوصاف، هنوز آن لحظه‌ای فرا نرسیده است که وقوع جنگ، مسأله امروز و فردا باشد. اولاً، قدرت‌های درگیر با جمهوری اسلامی، همه راه‌هایی را که می‌تواند به عقب‌نشینی و تسلیم جمهوری اسلامی، بدون جنگ منجر گردد، پایان یافته نمی‌بینند. ثانیاً، موقعیت را به ویژه با توجه به درگیری‌هایی که در عراق و افغانستان دارند، برای کشودن جبهه دیگری، مناسب نمی‌دانند. ثالثاً، جمهوری اسلامی نیز هنوز در وضعیتی قرار ندارد که آغازگر این درگیری نظامی باشد. البته همواره می‌تواند اتفاقاتی خارج از اراده و محاسبات طرفین رخ دهد که آن‌ها را ناگزیر به یک درگیری نظامی زودرس کند. اما آنچه که فعلاً، به طور واقعی در دستور کار هر دو طرف قرار دارد، تدارک سیاسی و نظامی، برای جنگی‌ست که احتمال آن را در آینده می‌دهند و نه وقوع جنگ در همین لحظه. تبلیغات جنگی جمهوری اسلامی در این هفته نیز در چارچوب همین تدارکات است.

جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته نشان داده است که هیچ راهی برای حل بحران‌های داخلی ندارد. آنچه که برای وی باقی مانده است، روی‌آوری به ماجراجویی‌های بین‌المللی و تحت‌الشعاع قرار دادن بحران‌های داخلی از طریق بحران‌های خارجی‌ست. اکنون در هر سخنرانی و موضع‌گیری دار و دسته حاکم بر ایران، به ویژه احمدی‌نژاد، صحبت از رسالت جمهوری اسلامی برای برقراری حاکمیت خدا در سراسر جهان است. خصلت فاشیستی این دیدگاه، اخیراً با تأکید بر نقش منحصر به فرد ایران و ایرانی، برجسته‌تر هم شده است. به گفته احمدی‌نژاد امروزه، تنها امید مردم جهان ملت ایران و حکومت اسلامی‌ست که باید آن‌ها را نجات دهند. این، بیان دیگری از همان نژاد آریائی هیتلر در تلفیق با خرافات ویژه دینئی جمهوری اسلامی‌ست. این سیاست جبراً به میلیتاریسم و نظامی‌گری روزافزون انجامیده و می‌انجامد. احمدی‌نژاد در جریان سخنرانی خود در دانشگاه مالک اشتر و تمجید از پیشرفت صنایع نظامی افزود:

"در بخش صنایع دفاعی باید تا جایی پیشرفت کنیم که تمام سلاح‌های دشمنان در برابر توان دفاعی کشورمان بی‌اثر شود و در این عرصه، هنر اصلی آن است که دشمن را در پایگاه اصلی خود زمین‌گیر کنیم و بدون شک تحقق این اهداف در مقابل توان عظیم ایران شدنی است."

این که با توجه به توان اقتصادی جمهوری اسلامی چنین چیزی شدنی نیست، بماند. آنچه که شدنیست اختصاص روزافزون منابع مالی و اقتصادی کشور به نیروهای مسلح و صنایع نظامیست. بدیهیست که این سیاست، شرایط زندگی توده‌های مردم ایران را وخیم‌تر خواهد ساخت و بر دامنه نارضایتی و اعتراض خواهد افزود. پاسخ جمهوری اسلامی از هم اکنون روشن است. تهدید جنگ و حمله نظامی فوریست. کشور در خطر است. هیچ اعتراضی تحمل نخواهد شد. هر اعتراض به شدیدترین شکل ممکن سرکوب می‌شود. اختناق و سرکوب، باید شدیدتر از آن چیزی باشد که تاکنون وجود داشته است. هدف داخلی تبلیغات نظامی رژیم و جلوه دادن قریب‌الوقوع بودن جنگ در طول هفته‌ای که گذشت، در همین مسأله است. اما تولید روزافزون سلاح‌های تعرضی، به نمایش گذاردن جت بمب‌افکن کرار در این هفته، آزمایش پی در پی موشک‌هایی با برد بیش‌تر، تولید انبوه شناورهای تندرو راکت‌انداز و موشک‌انداز، قاعدتاً واکنش‌ها و حساسیت‌هایی را در تمام منطقه پدید آورده است.

جمهوری اسلامی با برجسته کردن و فوری جلوه دادن خطر جنگ می‌کوشد نظامی‌گری خود را زیر پوشش تهدید حمله نظامی به ایران قرار دهد و بگوید این سلاح‌ها صرفاً اهداف دفاعی و بازدارنده را تعقیب می‌کنند و متضمن خطر برای کشورهای منطقه نیستند. بنابراین تبلیغات نظامی سران و مقامات رژیم در این هفته، بدون دلیل نبود. آن‌ها در همان حال که با چشم‌انداز وقوع جنگ، خود را سازماندهی و تجهیز می‌کنند، با تبلیغات خود پیرامون فوری بودن تهدید حمله نظامی به ایران، اهداف معین داخلی و خارجی را در راستای اهداف دراز مدت خود تعقیب می‌نمایند.

محاکمه‌ای در کار نیست، نمایش است

روز شنبه این هفته، خبرگزاری مهر، از قول یک منبع ظاهراً آگاه، خبر ویژه‌ای را انتشار داد، مبنی بر این که شعبه یک دادگاه انتظامی قضات، بر اساس کیفرخواستی که پیش از این توسط دادرای انتظامی قضات صادر شده بود، حکم تعلیق قضائی ۳ نفر از مسئولین ارشد دادستانی تهران در پرونده حوادث سال گذشته بازداشتگاه کهریزک را صادر و به نامبردگان ابلاغ کرد. بر اساس این حکم، افراد یاد شده باید از سمت‌هایشان عزل شده و خارج از مصونیت قضائی، پاسخ‌گوی اتهامات مطروح در پرونده باشند. بعد هم غیر رسمی اعلام شد که این ۳ نفر، سعید مرتضوی دادستان پیشین تهران، حسن حداد معاون امنیتی سابق دادرای انقلاب اسلامی و حیدری فرد، دادیار شعبه اول دادرای امنیت هستند.

ماجرای چیست و چه اتفاقی رخ داده که اکنون پس از گذشت متجاوز از یک سال از جنایات وحشتناکی که در زندان کهریزک رخ داد، این سه نفر فعلاً از مقام‌های خود معزول می‌شوند تا پاسخ‌گوی اتهامات باشند؟

قضیه پوشیده‌ای نیست که رژیم‌های استبدادی وقتی که با بحران‌های جدی روبرو می‌شوند، آماده‌اند حتی خدمتگزارترین مهره‌های دستگاه استبداد را قربانی کنند، تا نظم موجود را از خطر سقوط نجات دهند. یادمان باشد که وقتی رژیم شاه با بحرانی جدی روبرو شد، حتی سرسپردترین مهره‌های رژیم خود از نمونه نصیری را که در کودتای ۲۸ مرداد برای بازگرداندن شاه به قدرت نقش داشت و سال‌ها رئیس دستگاه امنیتی حافظ رژیم سلطنتی موسوم به ساواک بود، قربانی کرد، تا رژیم سلطنتی را نجات دهد. و باز، یادمان هست که وقتی نقش وزارت اطلاعات در کشتار نویسندگان چنان آشکار گردید که دیگر راه انکار و فراری برای جمهوری اسلامی باقی نماند، معاون این وزارتخانه را پس از آن همه جنایت و کشتار در خدمت حفظ جمهوری اسلامی، گرفتند و در زندان به قتل رساندند، تا ماجرا را ظاهراً خاتمه یافته اعلام کنند. پس اگر منافع جمهوری اسلامی ایجاب کند که این سه

جنایتکار را که برای حفظ موجودیت جمهوری اسلامی، حکم قتل و اعدام صدها تن از مردم را در طول چندین سال گذشته صادر نموده و هزاران تن را به شکنجه و زندان محکوم کرده‌اند، قربانی کند، ابائی نخواهد داشت. اما به نظر نمی‌رسد که جمهوری اسلامی حتا قصد قربانی کردن آن‌ها را داشته باشد، بلکه می‌خواهد بدون این که آزاری به آن‌ها برسد، لااقل از دید جناح‌های درونی رژیم و گروه‌های قانون‌گرا، مسأله را خاتمه یافته اعلام کند. سران جمهوری اسلامی از طریق سازمان قضائی نیروهای مسلح به بخشی از این هدف خود دست یافتند. آن‌ها با برپائی این به اصطلاح دادگاه، بدون این که کمترین لطمه‌ای به مهره‌های اصلی رژیم وارد آید، مجرا را تا آن جایی که به پلیس ارتباط داشت مختومه اعلام کردند و پاسخ‌گروها و حتا دولت‌هائی را که خواستار محاکمه مرتکبین اعمال جنایتکارانه علیه مردم ایران، توسط دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بودند، دادند. همان دادگاهی که این گروه‌ها خواهان برپائی‌اش بودند، حکم داد که فرماندهان پلیس جمهوری اسلامی، کمترین نقشی در کشتار و سرکوب مردم نداشته‌اند. رئیس پلیس تهران هم که قاعدتاً می‌باید مسؤول تمام اعمال افراد و مؤسسات تحت مسؤولیت خود باشد، به کلی بی‌اطلاع از تمام مسایل معرفی گردید و به خاطر همین بی‌اطلاعی‌اش، ترفیع مقام یافت و تبدیل شد به جانشین فرمانده پلیس ایران.

اگر همه فرماندهان و مقامات پلیس نه فقط نقشی در این جنایات نداشتند، بلکه کمترین اطلاعی هم از آن پیدا نکرده بودند، باید سراغ چه کسی رفت؟ لابد زندان یک مسؤول داشته که شاید از این جنایات هولناک باخبر باشد. نه! او هم در حد یک سرهنگ است و نمی‌تواند نقشی در این میان داشته باشد. بنابراین خطائی که دادگاه می‌توانست برای او به عنوان متهم ردیف اول قائل شود، نه دخالت در جنایت، بلکه "بی‌احتیاطی و بی‌مبالائی در عدم رعایت نظامات دولتی و امور خدمتی" بوده است و جزای آن هم چند ماهی زندان، ۷۰۰ هزار تومان جزای نقدی بدل از حبس و شش ماه محرومیت از خدمت بود. اما انجام تمام جنایات بر عهده متهمان ردیف بعدی بود که دو استوار از میان آن‌ها به اعدام محکوم شدند که آن‌ها نیز بر طبق اخبار این هفته مشمول عفو اولیای دم قرار گرفته‌اند، چرا که به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از "یک منبع آگاه" "یکی از درخواست‌های اولیای دم همواره این بوده که علاوه بر عاملان و مأموران خودسر، به پرونده آمران نیز رسیدگی شود که این خواسته اکنون تقریباً محقق شده است. تا دیگر این اتفاقات رخ ندهد و اجازه سوءاستفاده از این پرونده را به دشمنان نظام" ندهند. گویا که این اولین و آخرین جنایت و کشتار رژیم بوده است و مردم ایران هم به عنوان دشمنان جمهوری اسلامی چیزی هم بدهکار شده‌اند.

حالا پس از این دادگاه و مختومه اعلام شدن آن، نوبت به مسأله قضات جنایتکار جمهوری اسلامی رسیده است که این هم باید به نحوی خاتمه یابد. مسأله در این جا کمی پیچیدگی پیدا کرده است، چرا که اصل قضیه یک کشمکش دیرینه بر سر این باند به ویژه سعید مرتضوی نه فقط میان دو جناح اصلی حکومت، بلکه در میان گروه‌های درونی جناح موسوم به اصول‌گرایان در جریان بوده است. از مدت‌ها پیش از آن که نقش مرتضوی، حداد و حیدری فرد در کشتار سال گذشته مردم مطرح شود، گروه‌هائی از درون جناح حاکم، به علت اختلافاتی که با مرتضوی پیدا کرده بودند، خواستار برکناری وی شدند. اما وی که از حمایت باند حاکم در دستگاه قضائی و نیز وزارت اطلاعات، سپاه و پلیس برخوردار بود و علاوه بر این مورد حمایت ویژه احمدی‌نژاد و دفتر خامنه‌ای قرار داشت، همچنان به عنوان دادستان تهران باقی ماند و کسی قدرت برکناری او و دار و دسته پیرامونش را نداشت. در پی مبارزات و اعتراضات سال گذشته مردم و جنایات این جلاد، رئیس جدید قوه قضائی، راه دیگری جز این نداشت که او را از سمت دادستانی تهران برکنار و پست دیگری به او بدهد. خامنه‌ای هم دیگر در موقعیتی نبود که همچون گذشته از او پشتیبانی کند. اقداماتی از درون هیأت حاکمه برای دستگیری و محاکمه وی با هدف آرام کردن مردم آغاز گردید. اما

نتوانستند آن را عملی سازند. دادسرای کارکنان دولت هم گویا بر طبق نامه‌ای که این هفته، حیدری فرد، دادیار سابق دادسرای ویژه امنیت تهران در روزنامه جمهوری اسلامی انتشار داد، این سه جنایتکار را تبرئه کرد. معه‌ذا از آن جایی که این مسأله همچنان مورد اختلاف باندهای درونی هیأت حاکمه است، سران جمهوری اسلامی در عین حال که می‌خواهند به نزاع درونی بر سر این مسأله خاتمه دهند و احياناً همچون به اصطلاح دادگاه سازمان قضائی نیروهای مسلح از آن بهره‌برداری سیاسی کنند و کلاً مسأله را خاتمه یافته اعلام نمایند، حکم تعلیق قضائی این سه نفر صادر شده است، تا بعداً دادگاهی هم برای آن‌ها تشکیل دهد. با توجه به نقشی که این سه جنایتکار در طول سال‌های گذشته، در خدمت به رژیم استبدادی جمهوری اسلامی داشته‌اند، بعید به نظر می‌رسد که بخواهند آن‌ها را قربانی کنند. حتا اگر آن‌ها را در حد عزل از مقامات‌شان محکوم کنند، چیزی جز یک ظاهرسازی نخواهد بود. زمانی پاسدار نقدی را که فرماندهی در سرکوب و کشتار دانشجویان کوی دانشگاه را بر عهده داشت، از مقام خود برکنار کردند، اما می‌دانید که او امروز بار دیگر از مقامات و فرماندهان ارگان‌های سرکوب رژیم است. تا وقتی که جمهوری اسلامی بر سر کار است، برپائی دادگاه‌هایی از این نوع، جز یک صحنه‌سازی ظاهری برای فریب مردم ناآگاه و استفاده از آن برای مصرف خارجی نخواهد بود. دستگاه قضائی یک رژیم استبدادی، هرگز نمی‌تواند نهادی برای قضاوت در مورد اعمال جنایتکارانه مهره‌های رژیمی باشد که خود این دستگاه قضائی یکی از ارگان‌های پاسدار و ستمگر آن است. اگر قرار باشد روزی جنایتکاران و ستمگران علیه مردم به محاکمه کشیده شوند، قبل از همه خامنه‌ای، سران و فرماندهان ارگان‌ها و نهادهای سیاسی و نظامی رژیم خواهند بود. آن دادگاهی هم صلاحیت محاکمه و محکوم کردن این جنایتکاران را بر عهده خواهد داشت که قضات آن توسط توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران انتخاب شده باشند. سران جمهوری اسلامی با این ظاهرسازی‌ها هرگز نمی‌توانند بر جنایات بی‌شماری که در طول ۳۱ سال گذشته مرتکب شده‌اند، سرپوش بگذارند. بالاخره روزی فرا خواهد رسید که به حساب تمام این جنایتکاران رسیدگی شود.